

در بخش شراب

منار چینان اصفهان

سروقدی زنجیرموی و نگاری بهشتی پیکر پای میکوبید و نغمه میسرود
از چشمش شراب میریخت و از لیش شکر ولی نه شراب سیاه از چشمش گیر اتر
بود و نه شکر شیرین از لبخندش شیرین تر . چشمش سیاه و زلفش سیاه و
جامه اش سیاه و خود چون ماه دو هفته که از خلال ابرهای تیره نور افشانی
کند می درخشید و یا چون آفتاب که از آغوش دریای لاجوردی پرتو افکند
جلوه می فروخت.

تاج گل سفیدی که در میان زلفان سیاهش جای داده بود چنان بجای
افتاده بود که گوئی عاج و آبنوس بهم آمیخته و یازنوق و چندان را بهم عجین ساخته
اند آوازش چنان گرم و دلنشین بود که چون ناله های نی آتش بخرمن جان
میزد و عشو ه اش چنان لطیف و دلپذیر بود که مانند نسیم بامداد مهرگان دل را
بهیجان می آورد .

در حالیکه میخواند میرقصید و در حینیکه به روح غذا میداد بدل صفا
میبخشید و یا بهتر بگویم روح را به بهشت میبرد و دل را بامستی میآمیخت. آوازش
از روح سرچشمه میگرفت و بروح میپیوست عشو ه اش از دل بیرون میجست و
بدل مینشست. یک دریا آتش داشت یا یک دریا شراب نمیدانم ولی هم از آتش
سوزنده تر بود و هم از شراب گیرنده تر. آتش از شور او سوزان بود و شراب
از مستی او گیرا .

يك پرتواز خدا داشت و يك اخگر از عشق. آواز دلنوازش از آسمان بود
 وعشوه جانربایش ازدل. او باروح و بادل عشق را با خدا و خدا را با عشق بهم
 درمی آمیخت و «نظام الدین امیر شبانکاره را بذوق و مستی میافکند» .
 نظام الدین پسر طیب شاه امیر شبانکاره در شهر «گشتاباد» پایتخت
 خویش واقع میان «نریز» و داراب و فسای فارس مجلس بزمی بپا ساخته و
 مهباره ای شیرازی آتش بخرمن هستی او زده بود .

نظام در صدر مجلس بر مسند جواهر نشانش تکیه زده و امیران و ندیمان
 گرداگرد او نشسته و بساط عیش و عشرت گسترده بودند . نظام الدین امیر
 شبانکاره را رسم چنان بود که همه سال در فصل پائیز عید مهرگان میگرفت
 و در پایتخت خود که در گوشه ای از فارس قرار گرفته بود مجلس عیش و طرب
 میآراست و در آن بزم پیری معمر از گذشته ملوک شبانکاره داستانها میسرود و نام
 اجداد را به نیکی یاد میکرد .

در این شب نیز برسم معهود پس از آنکه مجلس گرم شد و آتشها تیز
 گردید یکی از حضار که سمت ندیم خاص داشت بمدح اسلاف شاه پرداخت
 و گفت جد بزرگ شهریار «فضلویه حسنویه» در سال ۴۴۸ بر ملک ابومنصور
 آخرین پادشاه آل بویه خروج کرده او را زندانی ساخت و در دنبال آن فارس را
 تحت فرمان خود درآورد و این سال ابتدای ظهور دولت ملوک شبانکاره بود
 فضلویه مدتی در فارس حکومت کرد تا آنکه در سال ۴۵۴ هجری «قاورده» برادرزاده
 سلطان آل برسلان سلجوقی از کرمان به فارس تاخته و شیراز را تسخیر و فضلویه را
 مغلوب ساخت .

امیر شبانکاره به پناه آل برسلان رفت و با دادن هدایائی فارس و شبانکاره
 را بمبلغ ۲۷ میلیون درهم سالیانه مقاطعه کرد و فضلویه استقلال یافت و شهر
 «گشتاباد» یعنی شهری را که هم اکنون ما در آن جشن مهرگان برپا میسازیم
 پایتخت خویش ساخت ولی دیری نپائید که از اطاعت سلاجقه سرپیچید و خواه
 نظام الملك پسر کوبی او آمدوی را اسیر کرد و در قلعه استخر محبوس ساخت و کوتوال
 آن قلعه پس از چندی بنا بر فرمان خواجه نظام الملك او را بکشت .

ندیم سخن بدینجا رسانیده بود که در مجلس ولوله و هیاهویی افتاد و پیری سخت زولیده در حالیکه انبانی بردوش و چوبی بزرگ در دست داشت وارد مجلس گردید .

امیرشبانکاره چون پیر را دید رنگ از رخسارش پرید و باحالی آشفته و رنگی بریده و صدائی بریده به ندیمان گفت این پیر مگر هنوز زنده است؟ پیر تازه وارد یا بعبارت روشن تر میر عبدالله بانهایت آرامش و سردی وارد مجلس شد و در کنار دلبک شیرازی بنشست امیر عبدالله و یا پیر عبدالله که یکی از معارف عرفای آن عصر بشمار میرفت مدت ها مغضوب و منفور امیرشبانکاره بود زیرا امیر را هیچگاه به عرفا و صوفیان دل خوش نبود و در حق ایشان اعتقادی نداشت و پیوسته میگفت ایشان بر سر منبر شعر میخوانند و سماع میکنند و با جوانان برق میپردازند و لوزینه و مرغ بریان می خورند و با این همه خود را زاهد میخوانند و عوام را در فتنه میافکنند از این رو سالیان دراز سر بازان خود را بدنبال صوفیان روانه ساخته و هر جا که زاهدی میدید او را از دم تیغ میگذرانید و مخصوصاً مردی دلیر را مورد قتل میر عبدالله کرده و گمان میبرد که تاکنون کار این پیر را ساخته است و چون در آن شب او را سالم و شادمان دید در انقلابی عجیب افتاد ولی پیر عارف زود او را از دل مشغولی رها نید و گفت :

گرچه تاکنون امیرشبانکاره کسان را برانگیخته که مرا هلاک کنند ولی تا خدا نخواهد این کار نشاید و چون ما حکم کنیم حکم خدا آن باشد .

امیر ازین سخن بیشتر در وحشت افتاد و ماجری پیر رسید پیر در پاسخ گفت : هنگامیکه مأمور تو میخواست بخون من دست بیالاید من بر منبر سخن میگفتم او صبح زود بگرما به فرو شده بسود تا غسلی کند و بر آید چون از گرما به بیرون شد، مردی روستائی که از او کینه ای بدل داشت با داس تیز کرده بر او تاخت و کارش را بساخت . امیر چون این سخن بشنید در انقلابی عجیب افتاد و در حال از تخت زیر آمد و سر تا قدم پیر را غرق بوسه ساخت و از او معذرتها خواست بعد با دست خود پیر را بر تخت نشاند و خود

بفرمان او کمر بست و این واقعه شاید در بیست و پنجمین سال امارت نظام یعنی سال ۷۱۳ هجری اتفاق افتاده باشد.

پیر عبدالله ازین پس مدتی با اعزاز و اکرام در مقر حکومت شبانکاره بسر برد و در سال ۷۱۵ قصد اصفهان کرد و پس از آن که مدت دو سال نیز درین شهر گذرانید در سال ۷۱۷ ناگهان در نزدیکی نجف آباد اصفهان در گذشت و چون این خبر بگوش امیر شبانکاره رسید در حال فرمان داد مقبره‌ای برای او بسازند و این مزار اکنون در دهکده «کلادون» نجف آباد قرار دارد و در روی سنگ، تاریخ وفات «امیر عبدالله» حک شده است. پس از نظام‌الدین که در سال ۷۲۵ هجری در گذشت ملوک شبانکاره تا سال ۷۵۶ در منطقه فارس حکومت کرده و آخرین پادشاه این طایفه ملک اردشیر بود که بدست آل مظفر در سال مزبور مغلوب و منهزم گردید. امرای شبانکاره پس از نظام‌الدین پیوسته باین پیر احترام گذاشته و مزارش را زیارتگاه خاص و عام ساخته بودند و بعدها یکی از امرا مناره‌هایی بر بالای مقبره میر عبدالله بساخت که امروز بنام منارجنبان معروف است.

خواننده عزیز اینک که تاحدی از تاریخچه ساختمان قبر «میر عبدالله» آگاه شدید بد نیست بدانید که این منارجنبان که امروز مورد علاقه تمام ایرانیان بویژه اصفهانی‌ها بوده و دختران بخت بسته و زنان نازا بادخیل بستن و متوسل شدن بآن دارای شوهر و فرزند می‌شوند برخلاف آنچه شایع است از آثار صفویه و مخصوصاً زمان «شیخ بهائی» نبوده از ساختمانهای عصر مغول می‌باشد و از نظر سبک معماری و استیل ساختمان‌های نیز بهیچوجه مشابه با آثار صفوی نیست و بطوریکه در بالا گذشت ممکن است از یادگارهای تاریخی ملوک شبانکاره باشد.

چون موضوع تکان خوردن این مناره همواره مورد بحث بوده و حتی سیاحتی که بایران می‌آیند با نهایت علاقه بدیدن منارجنبان اصفهان می‌روند نگارنده سعی میکنم درین مقاله نتیجه مطالعاتی که در این باره بعمل آمده باطلاع خوانندگان عزیز برسانم.

قدیمی ترین تحقیقی که درباره منارجنبان اصفهان بعمل آمده بوسیله «دیولافوا» انجام شده وی معتقد است که در طاق ضربی بین دومناره کلافی آندورا بهم پیوسته و حرکت را منتقل میکند و از این رو اگر یکی از مناره‌ها بحرکت درآید طاق ضربی و مناره دوم نیز تکان میخورد ولی علمای فیزیک این حرکت و جنبش را نتیجه قانون رزنانس میدانند و می گویند همانطور که دو سیم «لا» در ویلن در صورتیکه هر دو بیک کواک باشد اگر یکی مرتعش شود سیم دیگر نیز مرتعش می گردد و یا اگر دو کله قندکه از حیث طول و وزن و حجم و سایر صفات مشابه باشند اگر یکی بحرکت درآید دیگری نیز بحرکت درمیآید. این دومناره نیز که در شرایط متساوی از نظر حجم و طول و وزن و مصالح اشتراک دارند بنا بمصداق قانون رزنانس تکان می خورد و برای اثبات مدعی خود استدلال می کند که اگر شخصی با باری سنگین و محسوس از مناره بالا رود و تکان بدهد مناره دیگری بطور محسوس تکان نخورده و یا هنگام تعمیر و مرمت این حرکت و جنبش زیاد شدید و محسوس نیست و در دنبال این نظر اظهار می دارند که چون بطلان عقیده دیولافوا که معتقد بود آندورا بوسیله کلافی بهم پیوسته اند در اثر خراب نمودن طاق ضربی رابط بین دومناره و نبودن هیچ گونه ارتباط ثابت شد از این رو بدون تردید حرکت این دومناره تابع قانون رزنانس میباشد. صرف نظر از عقیده فیزیک دانان اگر این امر را بادقت تجزیه و تحلیل بکنیم بدو اصل مهم بر میخوریم: اول-تکان خوردن مناره و دوم انتقال حرکت از مناره اول بمناره دوم اگر خوانندگان عزیز در اتاق خود در یک ساختمان چهار طبقه نشسته باشند اگر کامیونی از خیابان بگذرد بخوبی احساس میکنند که شیشه و حتی گاهی ساختمان تکان میخورد پس از این رو مسئله تکان خوردن یک مناره کوچک سبک تو خالی چندان مهم نیست و از آن گذشته تمام مناره‌های بزرگ هنگام وزش بادهای شدید تکان میخورند. چنانکه گلدسته های صحن مطهر قم نیز هنگام وزیدن بادهای شدید تکان میخورد و این معنی از دیدن سایه‌های آن بخوبی مشهود و هویدا است. پس از این رو موضوع اول تکان خوردن مناره اول چندان

مهم نیست .

و اما موضوع دوم یعنی انتقال حرکت به مناره دوم نیز اگر توجه بطرز ساختمان طاق‌های ضربی که همواره دو طرف آن به تکیه گاهی منکی است بنمائیم مسئله بخوبی روشن می شود .

بطوری که در بالا گذشت مناره‌های قبر « میر عبدالله » که بعدها بطاق قبر اضافه شده هر دو منکی بطاق ضربی است و این امر بخوبی محسوس است که اگر در روی طاق ضربی بایستید و مناره را تکان دهید شما انتقال حرکت را احساس می کنید پس نتیجه آن میشود که اصولا طاقهای ضربی خاصیت این انتقال را دارند ، زیرا همواره به تکیه گاهی تکیه دارند و مناره‌های اصفهان نیز بهمین شکل ساخته شده و طوری بطاق تکیه دارند که بسهولت حرکاتشان منتقل میگردد .

در اصفهان برای این مناره ها اهمیت زیادی قائل بوده و میگویند حرکت مناره معجزه « پیر عبدالله » است و برخی معتقدند که در زیر مناره‌ها زیبق و جیوه ریخته اند . ولی باتمام کراماتی که اهالی ساده دل اصفهان برای این مناره ها قائلند منارجنبان بهیچ وجه با آثار مهم تاریخی ایران هم‌دوش و قابل مقایسه نیست و در گرگان نیز مناره هائی نظیر آن موجود است . تا دختران کوربخت اصفهانی چه فرمایند ؟

در قریه اشترجان لنجان (اصفهان) مسجدی است که بر سر آن دو مناره بنا نهاده اند (در حال حاضر قسمت عمده آن فرسوده و خراب شده است) و این مناره‌ها نیز خاصیت منارجنبان را دارد و باتکان یکی ، دیگری هم تکان میخورد . مسجد بوسیله خواجه فخرالدین محمد بن محمود بن علی اشترجانی که ملك الوزراء محسوب میشده ساخته شده است و سال بنای مسجد در کتیبه سردر شرقی ۷۱۵ هجری ذکر گردیده است . (۹)